# جبر و تفویض ...

جبر و تفویض ...

نویسنده جعفر سیدان

بسم الله الرحمن الرحیم

# جبر و تفویض

نویسنده:

جعفر سیدان

ناشر چاپی:

مجهول ( بی جا ، بی نا )

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

# فهرست

# جبر و تفویض

## مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور : جبر و تفویض ...‏/ نویسنده جعفر سیدان ... [و دیگران]

مشخصات نشر : قم.

مشخصات ظاهری : ۱ ج(شماره گذاری گوناگون)

فروست : (المقالات والرسالات ۴۷)

وضعیت فهرست نویسی : فهرستنویسی قبلی

یادداشت : عنوان دیگر: المقالات والرسالات: مجموعه مقالات کنگره شیخ مفید(ره).

عنوان دیگر : المقالات والرسالات: مجموعه مقالات کنگره شیخ مفید(ره).

شماره کتابشناسی ملی : ۱۲۹۵۵۷

ص: ۱

## اشاره

از مسائلی که دیر زمانی مورد گفتگوی دانشمندان بوده و اکنون نیز مورد بحث می باشد، مسأله جبر و تفویض است. در این مسأله ، ایده ها و نظرات گوناگونی ارائه شده است که بعد از مشخّص شدن محدوده بحث، به بیان نظرات مشهور می پردازیم.

مرکز و محدوده بحث:

روشن است که محل بحث، کارهائی است که به اراده انسان مربوط شـده و به اصـطلاح، امور ارادی نامیده می شود. بنابر این، امور تکوینی از قبیـل خصوصـیّات جسـمانی، زمـان و مکـان ولادت، چگونگی قیـافه و انـدام و بسـیاری از مسائـل و حوادث زنـدگی، و عملکرد بـدنی از موضوع بحث خـارج و مجبور بودن انسـان در ارتبـاط با آنها قطعی است. آنچه مورد بحث است کارهائی است از قبیل راستگویی و درغگویی، امانت داری و خیانت، فروتنی و کبر، و دستورات خداوند را انجام دادن و یا ترک نمودن و امثال آنها.

## نظرات مشهور

۱ جبر: گروهی به نـام (۱)«اشـاعره» می گوینـد: انسان از خود، هیـچ اختیاری نـدارد و در تمامی کارهای خوب و بـد، مجبور بوده و تمامی آنها صـرفا به اراده خداوند متعال انجام می گیرد. این گروه به خاطر حفاظت بر سلطه و قدرت خداوند، به این نظریّه رسـیده اند (۲).

۲ جمعی از معـتزله می گوینـد: انسـان به تمـام معنـا دارای اختیـار است و افعـالی که از او صـادر می شود فقـط مربوط به اراده خود اوست، و با قدرتی که به او تفویض شده است خود مستقلّ در کارها می باشد و به هیچ وجه ارتباط با خداوند متعال ندارد (۳).

این گروه به خاطر حفاظت بر عدالتِ خداوند، این نظریه را صحیح دانسته و اختیار نموده اند.

۳ جمعی از فلاسـفه گفته اند: افعال انسان، مستند به اراده خودِ اوست، ولی اراده انسان، مستند به اراده خداوند است، به گونه ای که علّت قریبه افعال، اراده انسان، و علّت بعیـده آن اراده خداونـد می باشـد، و لذا گاهی تعبیر کرده اند که جبر است در صورت اختیار (۴).

۴ گروهی از عرفـا می گوینـد: انسان، شأنی از شؤون وجود است و از خود، دارای وجودی حتّی فقیر، بلکه عین الفقر نیست و اصولاً چیزی جز نمـودِ وجـود نمی باشـد, و اینکه فرموده انـد: «لاـ جـبر و لاـ تفویض» از بـاب سـالبه به انتفـاء موضوع می باشـد، و تمـامی موجودات و ممکنـات، به طور کلّی وجودشـان وجودِ مرآتی است و برای ممکنـات، وجودی حتّی وجودِ فقری و عین فقر نیست، و لذا اراده و اقتضائی برای انسان نیست و در نتیجه جائی برای طرحِ جبر و یا اختیار نیست (۵).

۵ نظریه دیگری که عموم فقهاء و محـدّثین به آن معتقدنـد و آنرا متّکی به کتاب و حـدیث (مکتب وحی) می داننـد_همان طور که إن شاء الله مشخّص خواهد گردید _این است که انسان نه مجبور است و نه کارهایش به او تفویض شده است، بلکه انسان موجودی است مختار و اختیارش هم آن به آن به او افاضه می شود، پس «لا جبر و لا تفویض بل أمرٌ بینَ الأمرینِ» و قدرتِ اختیار انسان که از طرف خداوند به او تملیک شده است، و خداوند خود أملَکْ است، در طولِ قدرتِ خداوند متعال است.

ص: ۲

بعـد از ذکرِ مهمترین نظرات، اکنون به اثبات نظریه پنجم از نظر وجدان و عقل فطری، و از نظر قرآن و حدیث می پردازیم، و سـپس بطلان نظریه هـای دیگر را بیـان کرده، و اختصاراً به خاطر نمونه یکی از مهمترین دلیل های هر یک از نظرات فوق را ذکر کرده، و پاسخ آن را متذکّر می شویم.

## وجدان و عقل فطری

### اشاره

بـا توجّه به این که انسـان مانند دیگر موجودات و ممکنات، وابسته و در ذاتش نیاز و احتیاج به مبـدأ أعلی و واجب متعال موج می زنـد ـو نسبت انسان و حق متعال هم مانند نسبت بنّا و بِناء، و کارخانه و مهنـدس آن نیست، بلکه با قصور مثال، از جهاتی نسبت، مانند انسان و تصوّراتش می باشد که هر گاه اراده و توجّه خود را از متصوَّرِ خود بر دارد همه آنها نابود، و معدوم می شود ـبطلان تفویض واضـح خواهـد بود، و بـدیهی است که بـا توجّه به مطلب فوق، برای انسان هرگز قـدرتِ مسـتقلّ و اسـتقلالی وجود نخواهد داشت؛ بلکه روشن است که حـدوثاً و بقاءاً نیازمنـد به ذات مبـدأ متعال بوده و آن به آن نیاز به فَیَضان از جانب آفریدگار متعال می باشد.

و نیز بـا توجّه به اینکه انسـان در بسـیاری از کارهـا صـاحب اختیـار بودنِ خود را به خوبی یـافته، و با کمال صـراحت و بـداهت، بین ضربـان قلب، و انجام نماز مثلاً، تفاوت روشـنی احساس می کنـد، و در مورد اوّل از خود اراده و إعمال رأی نمی یابـد، امّا در مورد دوّم، احساس آزادی در فعل و ترک می نمایـد، و با کمال حریّت، با توجّه به مصالـحِ نماز، فعلِ نماز را اختیار می کنـد. و در همان حال، به خوبی می یابـد که می توانـد نماز را ترک نماید، و نیز می یابد که این حریّت و اختیار، ذاتیِ او نیست، بلکه به او داده شده است و بر ادامه آن هم نیاز به واهب و مُعطی آن یعنی حق تعالی دارد.

ص: ۳

و به فرموده سلطان المحقّقین خواجه نصیر الدین طوسی در کتاب شریف «التجرید»: و الضروره قاضیه باستناد أفعالنا إلینا، یعنی بداهت و ضرورت، حکم می کند که کارهای ما مستند به ما است» (۶).

بنابر این، چون انسان، ممکن الوجود و وابسته محض است، پس در هر حال محتاج و نیازمند به قائم بالذات بوده و تفویض باطل است.

و نیز چون انسان در محدوده مسائل مورد بحث، افعال خود را به اراده و اختیار خود انجام داده، و حریّت نفس خود را در فعل و ترک آن به وضوح می یابد، و نیز احساس می کند این حریّت و آزادی که در فعل و ترک به او داده شده است،دائم نیاز به ادامه و افاضه آن از ناحیه حق متعال دارد، پس مجبور نبوده و نظریه جبر، باطل می باشد. در نتیجه نه جبر است و نه تفویض، و نه فعل، تنها مستند به خود انسان است، بلکه انسان مختار است و در مختار بودنش مجبور می باشد، و اختیارش وابسته به حق متعال است، و در نتیجه سلطه حق متعال در همه موارد محفوظ، و ساحت قدس ربوبی از اجبارِ خلق به افعال ناشایسته منزّه، و بر سلطه و عدالتِ حضرت پروردگار هم تحفّظ گردیده است. یعنی در مورد و محدوده بحث، افعال انسان از نفس اختیار انسان نشأت گرفته است پس مستند به خود انسان است، و از جهتی که نفسِ اختیار انسان مستند به حق متعال است. همین افعال مستند به حق متعال و واجب بالذات می باشد، و بنا بر این انسان حقیقتا مختار است. و نظریه سوّم که جبر در صورتِ اختیار است نیز باطل می گردد.

ص: ۴

اختیار، و نفی جبر و تفویض در قرآن و حدیث

بـا توجّه به اینکه اصـلِ ارسال رُسُل و انزال کتب و دسـتورات الهی و اعلام ثواب و عقاب در ارتباط با کارهای انسان به خوبی گواه مختـار بـودن اسـت، زیرا اگر انسـان مجبـور باشـد، بعثـت پیـامبران، و أمر و نهی، و پـاداش و جزا معنی نداشـته و جز لهـو و بـازیچه، توجیهی نخواهد داشت. اکنون قسمتی از آیات را که به صورت کلّی مربوط به مسأله اختیار می شود، متذکّر می شویم:

## آیات :

۱ (لا إکْراهَ فِی الدِّینِ قَدْ تَبَیَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَیِّ) (۷)یعنی «در پذیرش دین، اجباری نیست و درست از نادرست، روشن گردیده است».

۲ (إنّا هَدَیْنَا السَّبِیْلَ إمّا شاکِراً وَ إمّا کَفُوراً) (۸)یعنی «ما راه را به انسان نشان داده ایم و او یا سپاسگزار است، یا ناسپاس».

۳ (فَأمّـا مَنْ أعْطی وَ اتَّقی . وَ صَـدَّقَ بِالْحُسْـنی. فَسَـنُیَسِّرُهُ لِلیُسـری . وَ أمّا مَنْ بَخِلَ وَ اسْـتَغْنی . وَ کَـذَّبَ بِالْحُسْـنی. فَسَـنُیَسِّرُهُ لِلْعُسْـری) (۹)یعنی «آن کس که ببخشـد، و پرهیزکاری پیشه گیرد، و خوبیها را تصـدیق کنـد، پس بر او آسان می سازیم. و آن کس که بخل ورزد، و بی نیازیِ خود طلبد، و خوبیها را تکذیب کند، بر او سخت خواهیم گرفت».

از آیـات فوق به خوبی مختار بودن انسان اسـتفاده می شود، زیرا در آیه اوّل فرموده است: اجباری در پـذیرفتن دین نیست. و در آیه دوّم شـاکر بودن و یـا کفر ورزیـدن را در ارتباط با راهنمائی خداونـد به انسان نسـبت داده و فعل انسان دانسـته است، و در آیه سوّم امداد خداوند و یا خذلان از طرف خداوند را مربوط به فعل انسان دانسته است.

ص: ۵

## آیات با عناوین کلّی:

۱ آیاتی که در آنها نوید به نیکوکاران و وعید به بدکاران داده شده است، مانند آیات شریفه: (اَلیَوْم تجزی کُلُّ نَفس بِما کَسَبَتْ) و (الیَوم تُجْزَونَ بِمـا کُنتُم تَعمَلُونَ) و (وَ لا تَزِرُ وازِرَه وِزْرَ اُخْری) و (لتجزی کُلُّ نَفسٍ بِما تَسعی) و (هَلْ تُجزَوْنَ إلاّ ما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ) و (مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَه فَلَهُ عَشْرُ أمْثالِها) و (وَ مَنْ أعْرَضَ عَنْ ذِکْرِی) و (إنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا بَعْدَ إیمانِهِم).

۲ آیاتی که در آنها مذمّت از کفر و از معصیت کفّار و معصیت کاران شده است، مانند: (کَیْفَ تَکْفُرُونَ بِاللهِ) و (وَ ما مَنَعَ النّاسَ أنْ یُؤمِنُوا إذْ جاءَهُمُ الْهُدی) و (ما مَنَعَکَ أنْ تَسْجُدَ) و (وَ ما ذا عَلَیْهِم لَوْ آمَنُوا بِاللهِ وَ الْیَومِ الآخِرِ) و (لِمَ تَلْبِسُونَ الْحَقَّ بِالْباطِلِ) و (لِمَ تَصُدُّونَ عَن سَبِیلِ اللهِ).

۳ آیاتی که در آنها تهدید و تخییر مشخّص است، مانند: (فَمَنْ شاءَ فَلْیُؤْمِنْ وَ مَنْ شاءَ فَلْیَکْفُر) و (اعْمَلُوا ما شِئْتُمْ)و (فَمَنْ شاءَ ذَکَرَه) و (فَمَنْ شاءَ اتَّخَذَ إلی رَبِّهِ سَبِیلاً) .

۴ آیاتی که در آنها أمر و دستور به سرعت گرفتن در کارهای نیک است، مانند: (وَ سارِعُوا إلی مَغْفِرَهٍ مِنْ رَبِّکُمْ) و (اِسْتَجِیبُوا لِلّهِ وَ لِلرَّسُولِ) و (أجِیبُوا داعِیَ اللهِ) و (وَ اتَّبِعُوا أحْسَنَ ما اُنْزِلَ إلَیْکُم) و (وَ أنِیبُوا إلی رَبِّکُم) و (اسْتَعِینُوا بِاللهِ) و (فَاسْتَعِذْ بِاللّهِ مِنَ الشَّیطانِ الرَّجِیم).

۵ آیاتی که در آنها استغفار أولیاء خداوند است، مانند: (رَبَّنا ظَلَمْنا أنْفُسَنا) و (سُبْحانَکَ إنِّی کُنْتُ مِنَ الظّالِمِینَ) و (رَبِّ إنِّی ظَلَمْتُ نَفْسِی) .

۶ آیاتی که در آنها اعتراف کفّار و گناهکاران به کفر و عصیان خود است، مانند: (ما سَلَکَکُمْ فِی سَقَر قالُوا لَمْ نَکُ مِنَ الْمُصَلِّینَ) و (فَکَذَّبْنا وَ قُلْنا ما نَزَّلَ اللهُ مِن شَیءٍ)

ص: ۶

۷ آیاتی که در آنها پشیمانی از کفر و معصیت، و طلب رجوع به دنیا شده است تا جبران گذشته کنند، مانند: (رَبِّ ارْجِعُونِ) و (أو تَقُول حِینَ تَرَی العَذابَ لَو أنَّ لنا کَرَّه).

بدیهی است که تمامی آیات فوق که نمونه ای است از آیات بسیار در موارد یاد شده، به خوبی دلالت بر مختار بودن انسان دارد، زیرا تکلیف و وعد و وعید، جز با اختیار و نفی جبر، معنائی نخواهد داشت .

و تمامی آیاتی که برای اثبات جبر آورده اند، از قبیل : (خَتَمَ اللهُ عَلی قُلُوبِهِم وَ عَلی سَمعِهِم) و (وَ مَنْ یُرِدْ أنْ یُضِلَّهُ یَجعَلْ صَدْرَهُ ضَیِّقاً) و (وَ اللهُ خَلَقَکُمْ وَ ما تَعْمَلُونَ) و مانند آنها، با اندکی تأمّل در آیات قبل و بعد و یا در خود این آیات، کاملاً روشن می شود که منشأ ضلالت و گمراهی در ارتباط با افعال، اختیارِ مکلّف است. مثلاً جمله شریفه: (خَتَمَ اللهُ عَلی قُلُوبِهِم) که از آن جبر استفاده شده است، پس از این جمله است: (إنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا) و روشن است که نتیجه کفرِ آنها ختم الهی است بر قلب آنان.

## راهنمائی مهم:

در قرآن کریم، هدایت و ضلالت بندگان در موارد بسیاری به خداوند نسبت داده شده است، مانند: (یَهْدِی مَنْ یَشاءُ وَ یُضِلُّ مَنْ یَشاءُ) و تمامی آنها با مطلب زیر، تشریح می گردد:

هدایت از طرف خداوند به دو صورت انجام می گیرد:۱ هدایت ابتدائی. ۲ هدایت اقتضایی.

مقصود از هدایت ابتدائی، این است که در بسیاری از موارد با اینکه از طرف بندگان، کار نیکی انجام نگرفته است، ابتداء از طرف خداوند متعال، برنامه هدایت برای مردم، مقرّر گردیده است. و مقصود از هدایت اقتضائی این است که در مواردی به خاطر کار نیکی که بندگان خداوند انجام داده اند، خداوند متعال، هدایتی را برای آنان مقرّر داشته است؛ ولی ضلالت و إضلال از طرف خداوند متعال، تنها اقتضائی است و هرگز إضلال ابتدائی از طرف خداوند متعال وجود ندارد. بنا بر این، صحیح است که هدایت و ضلالت به إذن خداوند متعال است و هرگز بدون إراده او انجام نمی گیرد. ولی ضلالت در اثر عمل ناشایسته و نادرست بندگان مقرّر می گردد: (وَ أمّا مَن بَخِلَ وَ اسْتَغْنی ë وَ کَذَّبَ بِالْحُسْنی ë فَسَنُیَسِّرُهُ لِلْعُسْری) و (سَأصْرِفُ عَن آیاتِیَ الَّذِینَ یَتَکَبَّرُونَ فِی الأرضِ بِغَیرِ الحَقِّ) و (إنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا سَواءٌ عَلَیهِم ءأنذَرتَهُم أم لَم تُنذِرهُم لا یُؤمِنُونَ خَتَمَ اللهُ عَلی قُلُوبِهِم وَ عَلی سَمعِهِم وَ عَلی أبصارِهِم غِشاوَه وَ لَهُم عَذابٌ ألِیم) و (مَن یَهدِی اللهُ فَهُوَ الْمُهتَدِ وَ مَن یُضْلِل فَلَن تَجِدَ لَهُم أولِیاءَ م

ص: ۷

ن دُونِهِ وَ نَحشُرُهُم یَومَ القِیَمَه عَلی وُجُوهِهِم عمیا و بکما و صما مأویهم جهنم کلما خبت زدناهم سعیرا ذلک جزائهم بأنهم کفروا بآیاتنا).

## اختیار، و نفی جبر و تفویض در حدیث

روایاتی که در این بحث گویا و روشن است، و جبر و تفویض را إبطال، و اختیار را إثبات می کند، شمارش آنها دشوار است، فقط برای نمونه چند حدیث یادآوری می شود:

۱ در کتاب شریف «توحید» أثر شیخ صدوق «رحمه الله» ص ۳۶۰، حدیث ۵، از حضرت صادق علیه السّلام نقل نموده است:

«إنّ النّاس فی القدَر علی ثلاثه أوجه: رَجلٌ یَزعمُ أنَّ الله عزّ و جلّ أجبرَ النّاسَ عَلی المَعاصِی فَهذا قَد ظَلَمَ اللهَ فی حُکمه فهو کافرٌ، و رَجلٌ یَزعمُ أنَّ الأمرَ مُفوضٌ إلَیهم فَهذا قَد أوهَنَ اللهَ فِی سُلطانه فَهُو کافرٌ، و رَجُلٌ یَزعمُ أنَّ الله کَلَّفَ العِباد ما یُطیقُونَ و لم یُکلّفهُم ما لایُطیقونَ، و إذا أحسنَ حَمدَ اللهَ و إذا أساءَ استَغفَرَ اللهَ فَهذا مُسلِمٌ بالِغٌ» (۱۰).

از حدیث فوق به صراحت، نفی جبر و نفی تفویض استفاده گردیده و مختار بودن انسان نیز کاملاً یاد آوری شده است.

۲ در کتاب شریف «توحید» صدوق، صفحه ۳۶۱، از حضرت رضا علیه السلام نقل نموده است که در مورد مسأله جبر و تفویض فرمودند:

«اَلا اُعطِیکُم فِی هذا أصلًا لا تَختَلِفُون فیه و لا تُخاصمون علیه أحداً إلّا کسرتموه، قُلنا إن رأیتَ ذلک، فقال: إنَّ اللهَ عزَّ و جلَّ لم یُطعْ بإکراهٍ، و لمْ یُعصَ بغلبهٍ، و لم یُهمِل علی العِباد فی مُلکه، هُو المالِکُ لِما مَلَّکَهُم، و القادِر علی ما أقْدَرَهُم عَلیه فإن ائتَمَر العِبادُ بِطاعتهِ لمْ یَکُنِ اللهُ عَنها صادّاً و لا مِنها مانِعاً و إن ائمترُوا بمَعصِیته فَشاء أنْ یَحولَ بَینهم و بَین ذلِک فَعَل و إن لم یَحُل و فَعَلوهُ فَلَیسَ هُو الَّذِی أدخلهم فیه ثُمّ قال علیه السلام: من یَضبطُ حُدودَ هذا الکلامِ فَقَد خَصَم مَن خالَفَهُ» (۱۱).

ص: ۸

این حدیث شریف به بهترین صورت ممکن، نفی جبر و نفی تفویض نموده است، با جمله شریفه: «لم یُطعْ بإکراهٍ» نفی جبر نموده است و با جمله شریفه: «لمْ یُعصَ بِغلبه» نفی تفویض نموده است، زیرا آنجا که می فرماید: خداوند اطاعت نشده است به اکراه و وادار نمودنِ بندگانش بر طاعت، پس بندگانش را مجبور نکرده است، و آنجا که می فرماید: خداوند معصیت و نافرمانی نشده است با مغلوب شدن، نفی تفویض شده است. و با جمله شریفه: «هو المالک لما ملّکهم و القادر علی ما أقدرهم علیه» به اختیاری که آن به آن از طرف خداوند تملیک می شود، تذکّر داده شده است.

۳ در کتاب شریف «توحید» صدوق، صفحه ۳۸۰، حدیث نسبتاً مفصّلی را نقل می کند، در این حدیث شریف، جبر و تفویض نفی، و اختیار، اثبات گردیده است و به نکته مهمّی هم تذکّر داده شده است که: اگر جبر باشد باید بدکاران بیش از نیکوکاران در صحنه قیامت و زندگیِ پس از مرگ به نعمت های الهیِ برسند، زیرا پاداش ملامتی که شده اند را باید بگیرند. باید فرعون از حضرت موسی بن عمران علی نبینا و آله و علیه السلام از نعمتهای الهی بیشتری بر خوردار باشد. باید ابوجهل در عالم بهشت از عنایات خداوند بیش از حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم بهره مند گردد؛ زیرا هردو در کارهایشان مجبور بوده و ابوجهل، مورد نفرت و لعنت هم قرار گرفته است.

## و اما متن حدیث:

« دخلَ رجلٌ من أهلِ العِراقِ عَلی أمیرِ المُؤمنینَ علیه السلام فقال: أخبِرْنا عن خُروجِنا إلی أهلِ الشام أبقَضاءٍ مِنَ اللهِ و قَدَرٍ؟ فقالَ لهُ أمیر المؤمنین علیه السلام: أجل یا شیخ، فَوَ اللهِ ما عَلَوْتُم تَلْعهً و لاهَبطْتم بَطنَ وادٍ إلاّ بِقَضاءٍ مِنَ اللهِ و قَدَر. فقالَ الشَیخُ: عِند الله أحتَسِبُ عنائِی یا أمیرَ المؤمنین! فقالَ: مَهلًا یا شیخ، لَعَلّکَ تَظُنُّ قضاءً حتماً و قَدَراً لازماً! لَو کانَ کذلک لَبَطلَ الثوابُ و العِقابُ و الأمرُ و النَّهیُ و الزَّجرُ و لَسَقَطَ مَعنَی الوَعِیدِ و الوَعْدِ و لمْ یَکُنْ عَلی مُسیِءٍ لائِمهٌ و لا لِمُحسنٍ مَحمَدهٌ و لَکانَ المُحسِنُ أولی بِاللائِمهِ مِنَ المُذنُب و المُذنبُ أولی بِالإحسانِ مِنَ المُحسنِ تِلکَ مَقالهُ عَبَدهِ الأوْثانِ و خُصَماءِ الرَّحمن و قَدَریِّهِ هذِهِ الاُمَّهِ و مَجُوسِها؛ یا شیخ، إنّ الله عزّ و جلّ کلّف تخییراً و نهی تحذیراً و أعطی علی القلیل کثیراً و لم یُعص مغلوباً و لم یُطعْ مُکرهاً و لم یَخلُقِ السّماواتِ و الأرضَ و ما بَینَهُما باطلًا ذلِکَ ظَنُّ الَّذِینَ کَفَرُوا فَویلٌ للّذینَ کَفروا مِنَ النار».

ص: ۹

در قسمت آخر حدیث، امام امیر المومنین علیه السلام فرموده اند: اگر جبر باشد و مردم در کارهای خود مجبور باشند، ثواب و عقاب باطل، و امر و نهی و وعد وعید، بی مورد خواهد بود، و بر گنهکار ملامتی نیست و بر نیکوکار، ستایش و تحسینی روا نباشد؛ بلکه نیکوکار سزاوارتر به ملامت و سرزنش است تا بدکار، و گناهکار سزاوارتر به احسان و نیکی است تا نیکوکار (زیرا هر دو در فعل، یکسان می باشند و اختیاری نداشته اند؛ ولی بدکار مذمّت هم شنیده و مورد لعنت هم قرار گرفته است و این چنین پنداری را به قدریه (جبریه) و دشمنان خداوند نسبت داده اند و در پایان حدیث، در کمال لطاف، اختیار انسان را اعلام داشته و فرموده اند: «ان الله عز وجل کلف تخییراً و نهی تحذیراً»، یعنی : خداوند متعال تکلیف فرموده در حالی که بندگان را مخیر قرار داده است، تکلیفش موجب اجبار به فعل نیست، همان طوری که نهیش سبب لزوم و اجبار در ترک نمی باشد؛ بلکه نهی تحذیری می باشد و بندگان را از آنچه بر ضرر آنها است، بر حذر می دارد. و با جمله شریفه: « و لم یعص مغلوباً» خداوند متعال معصیت نشده است، در حالی که مغلوب شده باشد، نفی تفویض فرموده است و نیز با جمله شریفه: «و لم یطع مکرهاً» و خداوند متعال اطاعت نشده است، در حالی که وادار نموده و اجبار نماید بندگان خود را، نفی جبر فرموده است.

۴ در جلد پنجم کتاب شریف «بحار الانوار»، صفحه ۷۵ ، نقل می کند که: عبایه بن ربعی از امام امیر المومنین علیه السلام سؤال کرد از استطاعت و قدرتی که به آن، انسان کارهای مختلف را انجام می دهد، آنگاه حضرت علی علیه السلام فرمود: «سألت عن الاستطاعه تملکها من دون الله أو مع الله؟ فسکت عبایه، فقال له أمیر المومنین: قل یا عبایه ،قال و ما أقول؟ قال علیه السلام: إن قلت أنّک تملکها مع الله قتلتک، و إن قلت تملکها دون الله قتلتک. قال عبایه: فما أقول یا أمیرالمومنین؟ قال علیه السلام: تقول انک تملکها بالله الذی یملکها من دونک، فان یملکها إیّاک کان ذلک من عطائه و إن یسلبکها کان ذلک من بلائه، هو المالک لما ملّکک، و القادر علی ما علیه أقدرک، أما سمعت الناس یسألون الحول و القوه حین یقولون: «لا حول و لا قوه الا بالله»؟ قال عبایه: و ما تأویلها یا أمیر المؤمنین؟ قال علیه السلام: لا حول عن معاصی الله الابعصمه الله، و لا قوه لنا علی طاعه الله الابعون الله ، قال: فوثب عبایه فقبّل یدیه و رجلیه».

ص: ۱۰

در این حدیث شریف، امام امیرالمومنین علیه السلام فرمودند: «اگر بگوئی با خدا قدرت دارم، می کشم تو را (زیرا تقسیم قدرت بین خود و خداوند، شرک است و استحقاق قتل را می آورد) و اگر می گفتی بدون خداوند قدرت دارم، خود را مستقل در قدرت دانسته و بازهم مستحق قتل بود.

آنگاه آنچه درست و استوار است فرمود، این است که قدرت و قوه ما به او است و او است که به ما تملیک قدرت فرموده است و خود، مالک بالذات است، و هرگاه بخواهد قدرت را از ما سلب کند، سلب می نماید؛ بنابراین، ما به قدرتی که او تملیک نموده است و هر آن هم باید به ما اضافه شود، قدرت داریم: «لا حول و لا قوه إلا بالله العلی العظیم».

آنچه از احادیث نقل شد، نمونه ای مختصر از احادیث بسیار است که در کتاب شریف «توحید» شیخ صدوق و در کتاب شریف «بحار الأنوار» جلد پنجم، و در دیگر کتب حدیث آمده است. در بسیاری از احادیث، فقط به بطلان جبر توجه داده شده است، و در بعضی از احادیث، به بطلان تفویض ارشاد شده است و در بسیاری از احادیث هم نفی جبر و هم نفی تفویض گردیده است و در بعضی از احادیث نفی جبر و تفویض، و اثبات اختیار برای بندگان شده است .

تذکّر: کلمه «قدریه» در احادیث گاهی به معنای جبریّه و گاهی به معنای مفوّضه آمده است.

## جبر

### اشاره

توجه داشته باشیم که نظریه جبر، تنها در ارتباط با خدا پرستان نیست، بلکه بعضی از مادیون هم قائل به جبر می باشند، و می گویند انسان در کارهایش مجبور است، و جبر را زائیده علل طبیعی می دانند که فعلا با آنان بحثی نداریم، و اما آنچه در صدد بیان و پاسخ آن می باشیم، جبر از دیدگاه الهیون و خدا پرستان است، این گروه می گویند: انسان در تمام کارهایش مجبور است، و تمامی کارهایش مستند به اراده حضرت حق و مستقیما مربوط به خواست پروردگار است، و او است که همه چیز تحت سلطه او است، و هرکار نیک و بدی که انجام گیرد در ارتباط با اراده اوست. ایشان دلایل عقلی و نقلی برای نظریه خود ارائه داده اند. دلیل های نقلی، آیاتی است که از قرآن کریم که افعال عباد در آن آیات، به خداوند نسبت داده است، و یا خداوند متعال فرموده است، که کاری که از شما صادر شده، آن کار من است. مانند آیات زیر که : (الله خالق کلی شیء) و (و الله خلقکم و ما تعملون) و (ختم الله علی قلوبهم) و (و من یرد ان یضله یجعل صدره ضیقا حرجا) و (و مارمیت إذ رمیت و لکن الله رمی) (۱۲).

ص: ۱۱

**جواب:**

با توجه به این که بعضی از آیات از محل بحث خارج است، مانند آیه شریفه: (و الله خلقکم و ما تعملون) زیرا آیه شریفه با قرینه آیه قبل: (أتعبدون ما تنحتون) روشن است، که در ارتباط با بت ها است: آنچه را خود می سازید، و می تراشید، عبادت می کند، در حالی که خداوند، شما و آنچه را که شما ساخته اید و می سازید، خلق فرموده است. از گفتار گذشته روشن شد. که اضلال ابتدائی از طرف خداوند متعال نیست، بلکه مستند به فعل اختیاری بندگان و سوء اختیار آنها است.

و نیز روشن است که اعمال اختیاری، همان طور که نسبت به بندگان داده می شود، نسبت به خداوند متعال نیز داده می شود، و هیچ فعلی بدون سلطه حضرت حق و مشیت و اراده الهی و اذن پروردگار متعال، تحقق پیدا نکند، و در عین حال، جبر هم نیست (تفصیل مطلب در تشریح نظریه مختار «امر بین الأمرین» گذشت) .

و آیاتی از قبیل آیه شریفه (و مارمیت إذ رمیت و لکن الله رمی) به اضافه آنچه گفته شد، مشخص است که در مواردی است که کار به گونه معجزه انجام شده است، درست است که در این آیه، فعل عبد نسبت به خداوند داده شده است، ولی جهت این نسبت، مجبور بودن عبد است یا معجزه بودن جریان، مشخص نشده است و با توجه به شأن نزول آیات و قرائن دیگر، مشخص است.که به خاطر معجزه بودن جریان، به خداوند نسبت داده شده است.

دلیل های عقلی قائلین به جبر، دلیل های عقلی نیز برای نظر خود ارائه داده اند، که نقل همه آنها، خارج از حدود مقاله است و در کتب کلامی و فلسفی، به تفصیل یاد شده و بررسی گردیده است (۱۳). و ما به خاطر اختصار، به یکی از مهمترین دلیل های عقلی این گروه، متذکر می شویم:

ص: ۱۲

## دلیل عقلی:

اگر انسان فاعل افعال خود باشد. و مجبور نباشد، باید به تفصیل، افعال خود را بداند، و بر همه جزئیات آن آگاه باشد، زیرا به وجود آورنده شیء ، آگاه به آن خواهد بود «الا یعلم من خلق» و مسلم است که انسان به تفصیل آگاه به افعال خود نمی باشد، زیرا بدیهی است که جزئیات افعال خود را نمی داند؛ بنابراین، انسان به وجود آورنده افعال خود نمی باشد.

## جواب:

هر گاه قصد انسان به افعال به تفصیل و به جزئیات باشد، علم به جزئیات هم هست، ولی در بسیاری از افعال، چون قصد به ارکان افعال است، نه به جزئیات. طبیعی است که جزئیات هم به تفصیل مورد توجه قرار نخواهد گرفت. و چون در رد نظریه سوم، مطالبی تذکر داده خواهد شد، که جوابگوی دلیل های دیگر قائلین به جبر نیز می باشد، از تفصیل ذکر ادله عقلی این گروه و جواب آن، صرف نظر می نمائیم.

## تفویض

## اشاره

قائین به تفویض همان طور که در ابتدای مقاله گفته شد، گویند: خداوند انسان را آفریده است، و به او قدرت و وسائل انتخاب و اراده داده. و او را در کارهایش مستقل قرار داده است. و دیگر افعال او ارتباطی با خداوند ندارد، مانند کسی که وسیله حرکت در اختیار شخصی بگذارد، و دیگر به هیچ چیز کاری نداشته باشد. کارهای انسان تماما این چنین است. و آنچه از او صادر می شود، هیچ گونه ارتباطی به خداوند ندارد و خود در کارش مستقل است. انسان مانند بقیه موجودات در اصل حدوث احتیاج به مبدأ متعال دارد، ولی در بقاء نیازی ندارد. و در نتیجه، نیازی به کمک گیری و استعانت از کسی ندارد. هر چه بخواهد به قدرت خود انجام می دهد.

ص: ۱۳

استدلال بر نظریه تفویض:

۱ از دلیل هایی که این گروه برای اثبات تفویض گفته اند، این است که جهت احتیاج ممکنات به علت، حدوث آنها است؛ بنابراین، پس از حدوث نیاز به چیزی نیست. پس انسان بعد از ایجاد خود مستقل است، و نیاز به چیزی ندارد. و در نتیجه، افعال او فقط مستند به خود او است و بس (۱۴).

۲ و نیز گفته اند که اگر بندگان استقلال در افعال خود نداشته باشند، تکلیف و مدح نیکان بر اعمال نیک و مذمت بدکاران بر کارهای خلاف و استحقاق ثواب و عقاب، معنایی نخواهد داشت.

۳ و همچنین گفته اند: اگر بندگان در افعال خود مستقل نباشند. و افعال مستند به خداوند باشد، لازم آید نسبت دادن افعال قبیح به خداوند متعال، در حالی که ساحت قدس الهی، منزه از قبیح است.

## بطلان نظریه تفویض

گروه تفویضی ها به خاطر حفظ عدالت الهی، و استناد ندادن افعال قبیحه را به خداوند متعال (که البته باید بر این جهت حفاظت نمود) قائل به تفویض شده اند، غافل از آن که حفاظت بر جهت مذکور، کاملا لازم است. و مستلزم قول به تفویض هم نیست؛ زیرا با توجه به قول حق، یعنی اختیار و أمر بین الأمرین، کاملا حفاظت بر عدل خداوند گردیده، و محذور نفی سلطه خداوند نسبت به افعال بندگان که گروه مفوضه گرفتار آن شده اند نیز، منتفی می گردد.

در هر حال، استدلال اول این گروه باطل است، زیرا در جای خود ثابت شده است. که ممکنات در حدوث و بقاء، آن به آن، احتیاج به مبدأ متعال دارند، و در ذات ممکنات، وابسته بودن، و فقر و نیاز است. و در بیان نظریه مختار «امر بین الامرین» توضیح داده شده، که نسبت خداوند متعال به خلق و ممکنات، نسبت بناء و بنا نیست، بلکه با توجه به قصور مثال، نسبت، نسبت تصورات ما به ما است، که آن به آن نیاز ادامه توجه ما دارد، و در هر آن احتیاج به ادامه توجه برای بقاء آن متصورات وجود دارد؛ بنابراین، انسان ها پس از وجود در تمامی شوون و حالات خود این وابسته بودن و نیاز را دارند، و در نتیجه، تفویض و استقلال بندگان در افعال، باطل خواهد بود. و استدلال های دیگر این گروه برای نفی جبر، صحیح و بسیار بجا است.

ص: ۱۴

ولی بـدیهی است که نفی جبر، مستلزم اثبـات تفویض و اسـتقلال بنـدگان در افعـال خود نمیباشـد؛ بلکه بـا توجه به اسـتناد افعال به انسان، اسـتناد همان افعال به خداوند متعال نیز قطعی است (همان طور که در بیان قول حق و مختار، توضیح داده شد) نظریه تفویض از این جهت نیز مردود است، که مسـتلزم شـرک است؛ زیرا در حقیقت با اسـتقلال عباد و بندگان در افعال خود، سلطه حضرت حق نسـبت به آن افعال نفی گردیده، و اسـتقلال در فعل، بدون قبول سـلطه خداوند متعال، شـرک است و لذا در بسیاری از روایات، این گروه «مجوس امت» نامیده شده اند، زیرا مجوس، معتقد به دو «اله» و مشرکند، اینها هم به شرک گرفتارند.

در پایـان این بخش، حـدیث لطیفی که کتـاب شـریف «بحار الانوار» ج ۵، ص ۵۵ از تفسـیر عیاشـی نقل می کنـد، متذکر شده و به نظریه فلاسفه می پردازیم:

«عن الحسن بن محمـد الجمال عن بعض أصـحابنا قال : بعث عبـدالملک بن مروان الی عامل المـدینه أن وجه الی محمـد بن علی بن الحسـین و لا تهیجه و لا تروعه و اقض له حوائجه و قـد کان ورد علی عبدالملک رجل من القدریه ]تفویضـیه[ فحضـر جمیع من کان بالشام فاعیاهم جمیعا فقال: ما لهـذا الا محمـد بن علی فکتب إلی صاحب المـدینه ان یحمل محمـد بن علی إلیه فاتاه صاحب المدینه بکتابه فقال ابوجفر علیه السـلام: إنی شـیخ کبیر لا اقوی علی الخروج و هذا جعفر ابنی یقوم مقامی فوجه الیه فلما قدم علی الاموی از راه لصـغره و کره ان یجمع بینه و بین القـدری مخافه ان یغلبه و تسامـح الناس بالشام بقدوم جعفر لمخصامه القدریه فلما کان من الغد اجتمع الناس بخصومتهما فقال الاموی لاموی لأبیعبـدالله علیه السـلام: انه قـد اعیانا امر هذا القدری و انما کتبت الیه لا جمع بینه و بینه فانه لم یدع عندنا احداً الا خصـمه فقال: ان الله یکفیناه. قال: فلما اجتمعواقال القدری لأبی عبدالله علیه السـلام: سل عما شئت. فقال له جعفر: قف من تستعین و ما حاجتک الی المؤونه ان الأمر إلیک! فبهت الذی کفر و الله لا یهدی القوم الظالمین».

ص: ۱۵

## خلاصه حدیث:

شخصـی قـدری یعنی تفویضـی وارد شد بر عبدالملک بن مروان و با جمیع علمای شام بحث کرد، و همه را مغلوب کرد. عبدالملک گفت : کسـی جوابگوی این شـخص نمی تواند باشد، جز حضرت امام محمد باقر علیه السلام. به والی مدینه نوشت که حضرت امام محمـد باقر علیه السـلام را به شام بفرست وایشان را نیازاری؛ بلکه به ایشان محبت کن. والی مدینه جریان دعوت را به حضـرت امام محمـد باقر علیه السـلام گزارش داد. حضـرت فرمودند: من سالخورده ام و مسافرت بر من مشـکل است، فرزندم را به جای خود می فرسـتم. حضـرت صادق علیه اسلام تشریف بردند، خلیفه گفت: ایشان با این کمی سن چه خواهند کرد؟! حضرت فرمودند: خداوند کفایت می کنـد. مجلس تشـکیل شـد، اجتماع عظیمی از قشرهای مختلف جمع شدنـد. عالم قـدری به حضـرت صادق علیه السـلام گفت: هر چه می خواهیـد بپرسـید. امام فرمودنـد: سـروه حمـد را بخوان. عبـدالملک گفت: انا لله و انا الیه راجعون! این سوره در رد قدریه چه چیز دارد؟ قدری رسید به (ایاک نعبد و ایاک نستعین) امام فرمود: تو که به کمک احتیاج نداری، از چه کسی کمک می خواهی؟! عالم قدری مبهوت و مغلوب شد.

## نظریه سوم:

### اشاره

در ابتـدای مقـاله گفته شـد. که گروهی از فلاسـفه گوینـد انسـان مختار است، به این معنی که افعال انسان، مسـبوق به اراده اش می باشـد، و اراده اش علت قریب فعل و اراده حضـرت حق علت بعید، و این اختیار در نهایت، به جبر منتهی می شود، و لذا گاهی تعبیر کرده اند به جبر در صورت اختیار (۱۵).

ص: ۱۶

اشاعره قائل به جبر، می گفتند که اساسا برای انسان اراده ای نیست، و این گروه قائل به اراده برای انسان می باشند، ولی در نهایت، انسان را مجبور میدانند، و به همین که فعل انسان مسبوق به اراده اوست، برای اختیاری بودن فعل، کافی می دانند. و این گروه، دلیل های متعددی دارند که مهمترین آنها، به شرح زیر است:

۱ بدون تردید، افعال مورد بحث، مسبوق به اراده است، و اراده انسان حادث است، این اراده حادث اگر علت تامه نداشته باشد، که احداث نخواهد شد؛ زیرا تا علت به حد تمام نرسد، و تحقق معلول از آن واجب نگردد، سد راه عدم به معلول نشده است، و در نتیجه، معلول تحقق پیدا نخواهد کرد، و آن علت تامه اگر ممکن الوجود باشد، باید به حقیقتی واجب الوجود منتهی شود، و الا نقل کلام در آن علت شده، تسلسل لازم آید، و چون به واجب الوجود منتهی گردد، وجوب اراده لازم آید و چون اراده واجب گردیده، فعل صادر از اراده بالوجوب، فعل اختیاری نخواهد بود، مگر به معنای مسبوق بودن به اراده. و به عبارت دیگر: اراده انسان حادث است. بدیهی است که اراده حادث باید به علت واجب منتهی شود و الا تسلسل لازم آید، و چون به واجب منتهی شد، پس واجب خواهد شد، و فعل صادر شده از اراده ای که باید حادث شود، فعل اختیاری نمی باشد، همین اشکال، استدلال برای اثبات «جبر فی صوره الاختیار» در کتاب «اسفار»، جلد ششم، صفحه ۳۳۸ به صورت زیر آمده است:

«و منها انالاراده الإنسانیه إذا کانت وارده علیه من خارج بأسباب و علل منتهیه إلی الإراده القدیمه فکانت واجبه التحقق سواء ارادها العبد أم لم یرد فکان العبد ملجأ مضطراً فی ارادته الجأته إلیها المشیه الواجبه الإلهیه: (و ما تشاؤن إلا أن یشاء الله) فا الإنسان کیف یکون فعله بآداته حیث لا یکون إراده بإراده و الا لترتب الإرادات متسلسله الی غیر نهایه».

ص: ۱۷

ترجمه: «اگر اراده انسان به اسباب و عللی مربوط می شود که آن اسباب و علل مربوط به اراده قدیم حضرت می گردد، پس اراده او واجب التحقق است، و در نتیجه، فعل صادر از آن اراده، واجب الصدور می باشد و آن هم مجبور و مضطر در اراده و مشیت ازلیه واجبه الهیه او را مجبور ساخته است، و قرآن هم فرموده است: «مشیت و ارده ای ندارید و نمیخواهید مگر آن که خداوند بخواهد» و درنتیجه، فعل انسان به اراده او نیست، زیرا اراده انسان به اراده خودش نیست.

و اگر اراده انسان به اراده دیگری وابسته است و آن اراده به اراده ازلیه واجب متعال وابسته نیست، پس به اراده دیگری وابسته است و چون آن اراده به اراده حق وابسته نیست (طبق فرض) و از طرفی حادث است، پس به اراده دیگری وابسته است و او نیز این چنین است و هکذا پس مستلزم تسلسل است، و تسلسل هم باطل می باشد.»

این استدلال ، استدلالی است که بسیاری از بزرگان را به لغزش افکنده است، و جمعی هم جواب هائی فرموده اند، که در حقیقت قبول اشکال است، همان طور که در ارتباط با جواب «اسفار» به خوبی مشخص است، زیرا مرحوم آخوند ملاـ صدرا در کتاب «اسفار» جلد ششم، صفحه ۳۸۸، در جواب اشکال فوق، فرموده است: «و الجواب کما علمت من کون المختار ما یکون فعله بإرادته لا ما یکون إرادته بإرادته»، این جواب در حقیقت، پذیرش اشکال و قبول جبر است، زیرا بحث در اسم گذاری و صرف استناد به اراده نیست، بلکه سؤال می شود که این اراده ، خود بالوجوب تحقق یابد؛ پس جبر، ثابت است.

ص: ۱۸

و نیز از استدلال فلاسفه در بحث فوق، پاسخ های دیگری داده شده است، که به خاطر اختصار و استوار نبودن بعضی از آنها، از ذکر آنها صرف نظر می شود، و به پاسخ اصلی می پردازیم:

**جواب :**

انسان، موجودی است، دارای اختیار، و در ذات انسان و حاق وجودی انسان، اختیار نهفته است و به عبارت دیگر: انسان مجبور است، به داشتن اختیار، و خداوند به او اختیار را تملیک فرموده، و آن به آن هم این تملیک انجام می گیرد، و نیازمند این تملیک می باشد، و چون چنین است، افعال مورد بحث که از انسان صادر می شود، مستند به اختیار انسان است، که اختیار در ذات انسان به تملیک خداوند متعال قرار یافته و به اراده خداوند متعال مختار می باشد.

بنابراین، چون افعال مستند به اختیار انسان است، که بالوجودان مشخص است، پس افعال صادره از انسان، افعال اختیاری است، و جبری در کار نیست، و چون اختیار، آن به آن از ذات مقدس خداوند به انسان تملیک می شود، پس تفویض نیست و چون اختیار مستند به خداوند متعال است، معلول بدون علت و پدیده و ممکن غیر متکی به واجب نیست، بلکه پدیده ای است. متکی به واجب الوجود، و لذا تسلسل لازم نشود، و چون اختیار از ناحیه واجب متعال تملیک شده است، لازمه نفس اختیار، نفی جبر است.

و به عبارت دیگر: همان طور که انسان خود را می یابد، و با همین یافت می پذیرد، که هستم، همان طور نیز می یابد که مختار است، و سلطه و قدرت بر فعل و ترک برای اوست، آنچه این یافت اختیار را از نظر جمعی از فلاسفه مخدوش کرده، و در نهایت، انسان را مجبور می داند، این است که این اختیار که حادث است، اگر مستند به اختیار دیگری باشد و هکذا، تسلسل لازم آید، و اگر مستند به ارده حضرت حق است، پس واجب گردد. بنابراین، فعل مستند به این اختیار که واجب است واجب می باشد. پس اختیار به معنای مورد نظر باطل می گردد، در صورتی که غفلت شده است از این که نفس داشتن اختیار، مستند به حضرت حق است، و بالوجوب تحقق یابد؛ ولی طرف فعل یا ترک که نتیجه این اختیار است، به نفس این اختیار بستگی دارد، و معنای این که اختیار در ذات انسان نهفته شده است، همین است که فعل و ترک، تحت سلطه و قدرت او است، و بنابراین، فعل صادر شده از نفس اختیار، اختیاری بوده و جبر کاملا نفی می گردد، و تمامی دواعی و عواملی که در جهت فعل یا ترک وجود دارند، نقشی در ایجاب انسان و سلب حریت از انسان ندارد، بلکه دواعی و عواملی مختلف در معقول بودن و معقول نبودن فعل، دخالت دارد و الا حالت حرّیت و آزادی و قدرت بر فعل و ترک را که انسان بالوجدان می یابد، محفوظ است و از انسان سلب نمی گردد؛ و اگر به فرض، در موردی دواعی و عواملی خارجی به گونه ای باشد، که حرّیت و آزادی نفس سلب گردد، در آن مورد، انسان مکلّف نیست و هیچ امر و نهی و تکلیفی متوجه او نخواهد بود.

ص: ۱۹

## نظریه چهارم:

جمعی از عرفا گویند: انسان همانند بقیه موجودات، شأنی از شؤون وجود است. بنابراین، برای انسان، جز وجود مرآتی که جز نمود، چیزی نیست، وجودی نمی باشد. در این صورت، در حقیقت انسان صاحب اراده نیست تا آن که گفته شود جبر است یا تفویض و یا امر بین الأمرین، بلکه گفتن این معنی (لاجبر و لا تفویض) از باب سالبه منتفی بلکه انتفاء موضوع است.

جناب آقای جوادی آملی در جزوه ای که به نام «علی بن موسی الرضا (ع) و الفلسفه الإلهیه نوشته اند، مطلب فوق را ایراد نموده و در صفحه ۵۸ به بعد، فرموده اند:

«لان استحاله التفویض علی مشرب التوحید الأفعالی أظهر لوضوح امتناع تفویض الأمر الخارجی إلی صوره مرآتیه لاحقیقه لها عدا حکایه ذی الصوره کما ان امتناع الجبر علی هذا المشرب أیضاً أبین لان الإکراه انما یتصور فیما یکون هناک شیء موجود له اقتضاء و إراده و اما الصوره التی لا ـ واقعیه لها عدا الاراءه و الحکایه فلامجال لفرض اکراهها و جبرها کما انها لامجال أیضا لتفسیر المنزله بین المنزلتین علی منهج الحکماء من توجیه العله القریبه و المتوسطه و البعیده إذ لا علیه للصوره المرآتیه اصلا حتی یبحث عن کونها قریبه او لا ـ و کذلک یظهر أمر آخر و هو ان عد التوحید الأفعالی فی سیاق أقول الأشاعره المجبره و المعتزله و المفوضه و الحکماء الإمامیه غیر منسجم لان الأنسان و غیره من الممکنات علی المبانی الثلاث الأول موجود خارجی حقیقه و إن کان وجوده ضعیفا فقیرا أو فقیراً أو فقراً و ربطاً محضاً لا ـ ذات له إلا ـ الربط الی الواجب الغنی المحض إلا انه علی هذا المشرب الرابع و هوالتوحید الأفعالی المبحوث عنه فی العرفان النظری المشهور فی العرفان العملی لا وجود له الا مجازاً بحیث یکون اسناد الوجود الیه اسناداً الی غیر ما هو له نظیر اسناد الجریان الی المیزاب فی قول من یقول جری المیزاب لان الموجود المکانی علی هذا المشرب صوره مرآتیه لا وجود لها فی الخارج وهی مع ذلک محکی ی الصوره حکایه صادقه فحینئذ یصیر معنی نفی الجبر و التفویض عن تلک الصوره واثبات المنزله الوسطی بین طرفی الإفراط و التفریط من باب السالبه بانتفاء الموضوع فی الاولین و من باب المجاز فی الاسناد فی الثلاث».

ص: ۲۰

عبارات فوق به تفصیل ذکر شد، تا صحت استناد این قول در نظر بعضی، شگفت انگیز نبوده، و مطلب را بیشتر دقت نمایند.

بطلان نظر فوق، نیاز به استدلال ندارد، و نفس تصور مطلب، دلیل بر بطلانش می باشد، و چنین مبنائی به حکم عقل و نقل، باطل و مردود است، و بر اهل اطلاع از این مسائل، پوشیده نیست، که بر مدعای فوق، نه برهانی اقامه شده است، و نه وجدان به آن حکم می کند، بلکه بر خلاف وجدان و برهان است، و تأویل «لاجبر و لا تفویض» به معنای مذکور که از باب سالبه منتفی به، به انتفاء موضوع است، مسخ حدیث و فتح بابی است، که جائی برای هیچ نصی از نصوص، باقی نمی گذارد.

در پایان بحث، به مناسبت این که کنگره یادبودی از جناب شیخ اجل و بزرگداشت از شیخ المشایخ العظام، شیخ مفید رضوان الله تعالی علیه می باشد، سخنی از این مرد بزرگ در ارتباط با بحث، یاداوری می شود.

در کتاب شریف «بحار الانوار» ج۵ ص۹۱، پس از چند سطر از گفتار شیخ مفید، نقل می فرماید: «و الحق فی ذلک أن الله تعالی لا یرید الا ما حسن من الأفعال و لا یشاء الا الجمیل من الأعمال و لا یرید القبائح و لا یشاء الفواحش، تعالی الله عما یقول المبطلون علواً کبیراً قال الله تعالی: (و ما الله یرید ظلماً للعباد) و قال: (یرید الله بکم الیسر و لا یرید بکم العسر) و قال: (یرید الله لیبین لکم یهدیکم سنن الذین من قبلکم و الله یرید أن یتوب علیکم و یرید الذین یتبعون الشهوات أن تمیلوا میلاً عظیماً یرید الله أن یخفف عنکم و خلق الإنسان ضعیفا) فخبر سبحانه انه لا یرید لعباده العسر بل یرید بهم الیسر و انه یرید لهم البیان و لا یرید له الضلال و یرید التخفیف عنهم و لا یرید التثقیل علیهم فلوکان سبحانه مریداً لمعاصیهم لنا فی ذلک اراده البیان لهم أو التخفیف عنهم و الیسر لهم فکتاب الله تعالی شاهد بضد ما ذهب الیه الضالون المفترون علی الله الکذب تعالی الله عما یقول الظالمون علواً کبیراً.

ص: ۲۱

فاما ما تعلقوا به من قوله تعالى (فمن يرد الله أن يهديه) الآيه فليس للمجبره به تعلق و لا فيه حجه من قبل ان المعنى فيه من أراد الله تعالى ان ينعمه و يثيبه جزاءً على طاعته شرح صدره للإسلام بالألطاف التى يحبوه بها» (۱۶).

قسمتی از گفتار شیخ مفید، عباراتی است، که نقل گردید. حاصل این گفتار، نفی جبر و تفویض، و اثبات اختیار برای انسان است. جناب شیخ مفید در نهایت گفتار، بیان شیرینی دارند، که به خاطر اختصار از نقل آن صرف نظر می شود.

و الحمد لله ربّ العالمین و صلّی الله علی محمّد و آله الطاهرین

## پی نوشت

[۱] گوهر مراد، طبع کتابخانه طهوری، ص ۲۲۴؛ و سایر کتب کلامی و فلسفی .

[۲] با توجه به این که این بحث، مربوط به مسلمین تنها نیست، بلکه از دیر زمان در میان جوامع انسانی مطرح بوده است، ولی بیشتر با توجه به آنچه در جوامع اسلامی می گذرد، مود نظر است.

[۳] گوهر مراد و دیگر کتب کلامی .

[۴] اسفار ج ۵ ص ۳۲۰ .

[۵] الامام علیّ بن موسی الرضا علیهما السلام و الفسلفه الالهیه، نوشته آقای جوادی آملی .

[۶] کشف المراد، طبع انتشارات جامعه مدرسین، ص ۳۰۸ .

[۷] سوره بقره ، آیه ۲۵۲ .

[۸] سوره الانسان ، آیه ۳ .

[۹] سوره اللیل ، آیات ۵ تا ۱۰.

[۱۰] توحید صدوق: ص ۳۶۰ ح ۵ .

[۱۱] توحید صدوق: ص ۳۶۱ ح ۷ .

[۱۲] سوره الصافات، آیه ۱۶ .

[۱۳] و نیز در بعضی از کتب اصول بررسی شده است از جمله تقریرات درس مرحوم محقق عالی قدر، حضرت آیه الله خوئی، به نام: «محاضرات» ، ج ۲.

ص: ۲۲

[۱۴] محاصرات، ج ۲

[۱۵] اسفار، ج ۶، ص ۳۲ و ۳۷۵.

[۱۶] آنچه نقل شد قسمتی از گفتار شیخ مفید أعلی الله مقامه الشریف است.

## درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹